

ایمان عظیمی

خبرنگار گروه فرهنگ

کار مترجم صرفاً به فارسی برگرداندن لغات و عبارات خارجی نیست. او باید بتواند فهم عمیقی نسبت به سوژه‌اش داشته باشد و با تعمق نسبت به آن، قسوه فاهمه‌اش را به کار بگیرد و در قالب «ترجمه» به خلق یک اثر تازه دست بزند. «ادبیات داستانی» و به‌طور کل رمان و هر چیزی که بتوان از آن به‌عنوان «قصه» یاد کرد، یکی از گونه‌های مهم ادبیات است که افراد در طول زندگی‌شان به هر نحوی که شده با آن مواجه می‌شوند. به این شکل که در طول حیات اجتماعی خود بارها با کتاب‌ها، خاصه رمان، روبه‌رو می‌شوند و اگر حتی به‌واسطه مشغله یا بی‌علاقگی سری به کوچه ادبیات نزنند، ولی نسبت به آن چندان غریبه هم نیستند. وقتی پیاده‌رو خیابان انقلاب را طی می‌کنیم، چه ببوایم و چه نخواهیم، کتاب‌های خوش رنگ‌ولعاب در ویترین مغازه‌ها و حتی ورق‌پاره‌های رنگ و رورفته روی زمین نظرمان را به خود جلب می‌کند و برای اندک لمحه‌ای هم که شسده، نگاه از مسیر برمی‌داریم و به دست‌رنج نویسندگان چشم می‌دوزیم، بارها رمان‌های خارجی بخش قابل توجهی از بازار رسمی و غیررسمی کتاب را برعهده گرفته‌اند و مترجمان در این زمینه نقش بسزایی دارند. آن‌ها حکم میانجی را میان خواننده و فرهنگ‌های مختلف بازی می‌کنند و به فهم مردم نسبت به اتفاقاتی که در بیرون از سرحدات ایران می‌گذرد، بعد می‌دهند. از زمان ایجاد «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» در ایران، ترجمه آثار ادبی، به‌ویژه رمان، نول و داستان کوتاه به امری عادی و مرسوم تبدیل شد و به همین واسطه خیل عظیمی از مشتاقان دانستگی در مقام خوانندگانی حرفه‌ای یا عادی وارد این حوزه شدند. در این گزارش قصد داریم به معرفی و بازخوانی دوباره تعدادی از مترجمان مهم ادبیات داستانی از نسل‌های مختلف بپردازیم.

تو که شه‌بندر دریای عشقی

ماجرای مترجم شدن «نجف دریاوندی» به‌دلیل جذابیت دراماتیکی که دارد، می‌تواند دستمایه یک فیلم سینمایی یا سریال قرار بگیرد. او در شهریور ۱۳۰۸ یا به گفته خودش در زمستان سال ۱۳۰۷ در آبادان متولد شد. دریاوندی کلاس سوم دبیرستان بود که به دلیل آماده نکردن تکلیف درس جبر از کلاس اخراج شد و دیگر هیچ‌وقت گذرش به درس و مدرسه نیفتاد! او در روزگار و شهری چشم به جهان گشود که اتفاقات مهمی در حال رقم خوردن بود؛ انگلیسی‌ها به دلیل حضور در تأسیسات نفت آبادان نقش پررنگ در حیات اجتماعی این شهر جنوبی داشتند و سبک زندگی‌شان را هم با خود به آبادان آورده بودند. همین هم دلیلی شد تا شاخک‌های نجف نوجوان به کار بیفتد و او به آموختن زبان انگلیسی علاقه‌مند شود. دریاوندی در کوران حوادث مربوط به جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد حضوری فعال داشت و یکی از اعضای جوان حزب توده بود؛ همین هم برای او تبدیل به یک دردسر عظیم شد و او را تا اعدام با چو به دار کشاند. البته این اتفاق نیفتاد و دریاوندی را یک درجه تخفیف به حبس ابد و سپس به ۱۵ سال حبس محکوم شد، ولی خوشبختانه پس از تحمل چهار سال از محکومیتش از زندان آزاد شد و زندگی‌اش را از سر گرفت. خبر انتشار اولین ترجمه‌اش، «وداع با اسلحه» (اثر سترگ ارنست همنگویی) را وقتی به نجف دادند که او در زندان به سسر می‌برد و زمان ودل و دماغی برای خوشحالی



بلاگریسم به‌کن‌رسید



هفتاد و هشتمین جشنواره فیلم کن اکنون به متوسطح‌حال‌ترین شکل ممکن در حال برگزاری است و فیلم‌ها بدون اینکه بتوانند اختیار ژریمسروصدایی حول خود به وجود بیاورند از پوره سال‌های «لومی‌یر»، «دبوسی»، «بازن» و... پایین می‌آیند. اما نکته مهم‌تر ماجرا حضور افرادی مرتبط به‌وادی سینما و فیلم‌های جشنواره‌ای در فرش قرمز این فستیوال است که حسابی منتقدان و خوره‌های سینما را آزار می‌دهد. از این ها گذشته، حضور فزاینده و اینتراها و اینفلوئنسرهای اینستاگرامی در جشنواره‌ای با قدمت و عظمت کن باعث می‌شود تا مسئله اساسی این رویداد به‌اصطلاح فرهنگی-هنری، یعنی سینما به حاشیه کشانده شود تا فیلمسازان در آینده‌ای نه‌چندان دور برای پرزنت و معرفی آثار خود چاره‌ای جز استفاده و بهره‌بردن از این افراد نداشته باشند. در این گزارش با ذکر نمونه‌های داخلی و خارجی قصد داریم به حضور این افراد بر روی فرش قرمز کن ورود کنیم و به اقتصاد داغ این ماجرا بپردازیم.

وقتی حاشیه جای متن را می‌گیرد

کافی است گشتی در همین فضای مسموم اینستاگرامی بزنید تا عمق فاجعه را احساس کنید. اسامال دو فیلم از سینمای رسمی و زیرزمینی ایران در بخش مسابقه جشنواره فیلم کن حضور دارند، ولی مسئله بسیاری از کاربران اینستاگرام، نه مواجهه انضامی و اساسی یا متن فستیوال‌کن و نقش پررنگ سینماگران ایرانی در این فضا، بلکه استفاده یکی از همین اینفلوئنسرهای ایرانی از سرسختون‌های کاخ آبادانا در طراحی لباسش برای قدم زدن بر فرش قرمز جشنواره کن است. درواقع آن چیزی که علی‌القاعده نباید اهمیت داشته باشد، تبدیل به اصل موضوع شده و جشنواره رده ۸ فیلم کن را لااقل برای مخاطبان ایرانی تا حد قابل توجهی از موضوعیت انداخته است. البته این نکته را هم باید در ابتدا عنوان کرد که درهای جشنواره تابستانی فیلم‌کن روی فیلمسازان عادی بسته نیست و آن‌ها می‌توانند با تهیه بلیت آثار فیلمسازان مطرح هنری جهان را روی پرده عرض تماشا کنند. از طرف دیگر، پرداخت هزینه برای حضور در جمع سلبریتی‌ها نیز در این جشنواره و رویدادهای مشابه سابقه داشته و اکنون با شدت و حدت بیشتری در حال پیگیری است. درحقیقت، حضور در جشنواره کن را می‌توان خرید و این موضوع چندان عجیب نیست.
سوی افرادی که به‌واسطه فیلمشان در بخش‌های مختلف کن حاضر می‌شوند، باقی افراد به واسطه نقد قرارداد با اسپانسرهای مختلف و رودشان به شهر ساحلی نیس و راه رفتن روی فرش قرمز کن را تضمین می‌کنند. به گزارش «سی‌ان‌بی‌سی»، «پاترم فرانسو» «بروت» که در حال حاضر شریک رسانه‌ای جشنواره کن به حساب می‌آید و به‌صورت اختصاصی اخبار این رویداد را پوشش می‌دهد، فضای لازم برای ترک‌تازی و اینتراها و بلاگرهای اینستاگرامی را به وجود آورده و در حال شبکه‌سازی در این زمینه است. به‌طوری که بخش هندی این رسانه کاملاً در خدمت ارائه خدمات به اینفلوئنسرهایست و شرایط حضور گسترده این آدم‌ها در کن را مهیا کرده است. بازار وب‌سایت‌های هندی در طول برگزاری جشنواره فیلم کن

حسابی پررونق است و گمانه‌زنی‌ها در مورد قیمت حضور اینفلوئنسرها بر فرش قرمز را با اعداد و ارقام مختلف تخمین می‌زنند. برای مثال، نسخه هندی وب‌سایت بروت مدیا با دریافت ۲ میلیون رویه شرایط حضور بلاگرهای تازه‌وارد به‌کن را آماده می‌کند تا آن‌ها بتوانند بدون دغدغه به معرفی برندهای مختلف بپردازند. درواقع باید گفت که کالای کردن کن چند برنده و یک بازنده اساسی دارد. برنده قطعاً بروت مدیا، بلاگرا و در رأس آن برندهای معروف پوشاک و ادکلن هستند و بازنده چیزی جز «سینما» و متعلقات آن نیست. مسئله جایی جالب‌تر می‌شود که بدانید ۲ میلیون رویه کف هزینه‌های پرداختی است و بسیاری از اینفلوئنسرها برای نمایش خود در جشنواره کن ۲/۵ تا ۳ میلیون رویه پول خرج کرده‌اند. البته همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این افراد با پیدا کردن اسپانسر می‌توانند بدون دغدغه وارد گود شوند و همچون بازیگران و سلبریتی‌ها لذت بوند در فستیوال کن را با خود به خانه ببرند، ولی هزینه‌ها در جای خودش باقی است و بالاخره اشخاص حقوقی و حقیقی با اهداف مالی و مادی متنوع این جریان را مدیریت می‌کنند. نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که سه بلاگرهای محترم به ازای هر یار قدم زدن روی فرش قرمز، باید ۳ میلیون رویه، معادل ۲ میلیارد و ۹۴۶ میلیون تومان از جیب خود یا اسپانسر مربوطه هزینه کنند. البته در این رابطه آوانس‌هایی مشغول به کارند که می‌توانند از کن تخفیف بگیرند و مبالغ دریافتی را کاهش دهند؛ این مهم را وب‌سایت‌هایی نظیر «رودیت» و «Free press» هم تأیید کرده‌اند.

سلبریتی، بلاگرمی‌شود

نگارش این گزارش رایبه نیمه رسانده‌ایوم که منوجه‌شدم «مهناز افشار» هم‌پا به جشنواره کن گذاشته؛ او البته این بار نه به‌عنوان بازیگر، بلکه در مقام یک مدل در فستیوال کن حضور پیدا کرده است! درواقع این اتفاق نشان می‌دهد که افشار هم‌پا پیش از ۲۵ سال سابقه بازیگری در ایران چاره‌ای جز «خرید» حضور خود در این رویداد نداشته است. این بازیگر هیچ‌وقت به‌واسطه ایضای نقش در داخل کشور توانست تجربه قدم نهادن بر فرش قرمز جشنواره مهمی همچون کن را پیدا کند، ولی با کمک دنبال‌کننده‌گان میلیونی‌اش در اینستاگرام فرصت این را یافت که نحوه دیگری از دیده شدن را بیازماید. این بازیگر سابق و بلاکر لاحق که پس از خروج از ایران چند صباحی را به تبلیغ فروش چمدان با هشتک «زن، زندگی، آزادی» می‌پرداخت، اکنون به پشتوانه برند سوئیسی «شوپارد» -که در زمینه تولید ساعت، جواهر و... فعالیت دارد- اولین نقش آفرینی‌اش در جشنواره کن را تجربه می‌کند. شوپارد از سال ۱۹۹۹ میلادی به‌عنوان حامی مالی فستیوال فیلم کن در حال فعالیت بوده و دامنه نفوذش در مقایسه به سال‌های ابتدایی با رشد چشمگیری مواجه شده است. به‌طوری که این کمپانی از سال ۲۰۰۱ تاکنون با اهدای جایزه‌ای تحت عنوان شسوپارده به استقبال بازیگران جوان رفته و آن‌ها را غوا می‌کند. آن‌ها عنوان کرده‌اند که این جایزه را هر ساله در حاشیه برگزاری فستیوال کن به‌منظور قدردانی و تشویق به دو بازیگر تازه‌کار اهدا می‌کنند و هندی جز این ندارند، ولی هم گردانندگان شوپارد و هم بازیگران و مدیران جشنواره کن به‌خوبی می‌دانند که نمی‌توان از منافع



مفسران سرزمین‌های دور

محسوب می‌شود که به دلیل اشترافش بر کار ترجمه، آن هم از چند زبان مختلف به فارسی شناخته می‌شود. حبیبی نیز مانند مهنسلان خود در زمینه ترجمه، شناخت بسیار خوبی بر فارسی و امکانات مستتر و بارز زبانی در آن دارد و بدین واسطه توانست از پس حرفان چغری چون «داستانیفسکی»، «تولستوی»، «امیل زولا»، «الیاس کانتی» و... بر بیاید. حبیبی کارش را از دهه ۴۰ و با قلم زدن در مجله «سخن» شروع کرد و به مرور به یکی از مترجمان اصلی ادبیات داستانی غرب در ایران تبدیل شد. البته اولین متنی که او ترجمه کرد، سخنرانی «وایتس زکر»، متخصص فیزیک نظری بود که هیچ ربطی هم به زمینه علایق حبیبی نداشت، اما او خیلی زود در یافت که جست‌وجوی زمان از دست رفته» به یاد می‌آورد و به خاطر آن اقبال احترام فراوان می‌دانند.
سحابی در یکی از گفت‌وگوهایش سال‌ها پیش عنوان کرده بود که کتاب‌خوان‌ها دو دسته‌اند: آن‌هایی که «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» را خوانده‌اند و آن‌ها که هنوز این کتاب را مطالعه نکرده‌اند. او یکی از مخالفان گسترش کمی بازار ترجمه بود، چون باور داشت که این کار کیفیت این کار را پایین می‌آورد. می‌توانیم مخالف حرف سحابی باشیم، اما تبحر و همچنین تعهد او در ترجمه متون ادبی مهم در غرب را ستایش کنیم. سحابی برخلاف بسیاری از اسلافش، مسئولیت‌پذیری در ترجمه و ارائه آن به‌خوبی توانسته از ادای بازی‌های زبانی و خلاقیت نمی‌کرد و به همین دلیل در کارش به نویسنده اصلی سخت متعهد بود. این نویسنده و مترجم برجسته رمان‌های شاخصی مانند «باباگوربو» از «بالزاک»، «بارون درخت‌نشین» نوشته «ایتالو کالوینو»، «مرگ قسطنی» اثر «لویی فردینان سلین» و... و راهم به زبان مادری خود برگردانده است.

در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته

اگر «مهدی سحابی» در سال ۱۳۸۸ ششم از دنیا نمی‌یست، اکنون در شرف ۸۱ سالگی قرار داشت و کماکان می‌توانست به کار در زمینه‌های مختلفی چون ترجمه، عکاسی، نقاشی، نقد فیلم و... بپردازد. سحابی را اهل فن و خوره‌های حوزه کتساب با ترجمه رمان مهم و هفت جلدی «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» به یاد می‌آورند و به خاطر آن اقبال احترام فراوان می‌دانند. سحابی در یکی از گفت‌وگوهایش سال‌ها پیش عنوان کرده بود که کتاب‌خوان‌ها دو دسته‌اند: آن‌هایی که «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» را خوانده‌اند و آن‌ها که هنوز این کتاب را مطالعه نکرده‌اند. او یکی از مخالفان گسترش کمی بازار ترجمه بود، چون باور داشت که این کار کیفیت این کار را پایین می‌آورد. می‌توانیم مخالف حرف سحابی باشیم، اما تبحر و همچنین تعهد او در ترجمه متون ادبی مهم در غرب را ستایش کنیم. سحابی برخلاف بسیاری از اسلافش، مسئولیت‌پذیری در ترجمه و ارائه آن به‌خوبی توانسته از ادای بازی‌های زبانی و خلاقیت نمی‌کرد و به همین دلیل در کارش به نویسنده اصلی سخت متعهد بود. این نویسنده و مترجم برجسته رمان‌های شاخصی مانند «باباگوربو» از «بالزاک»، «بارون درخت‌نشین» نوشته «ایتالو کالوینو»، «مرگ قسطنی» اثر «لویی فردینان سلین» و... و راهم به زبان مادری خود برگردانده است.

آدم باید با ادبیات زندگی کند

ابزار نوشتن «کلمه» است و این را «عبدالله کوری» با اندوختن سال‌ها تجربه در عرصه ترجمه بیش از بسیاری از مدعیان درگ می‌کند. او اعتقاد دارد که تنها با بهره‌بردن از «زبان امسروزی» نمی‌توان تبدیل به مترجمی قوی شد و به همین خاطر خواندن و مطالعه ادبیات کهن ایران را به‌عنوان راهکاری برای فهم زبان فارسی به‌خواندگانش ارائه می‌دهد. «عبدالله کوری» از همان اوان کورگی در محله امیریه تهران علاقه وافر و زبانزده به ادبیات داستانی داشت و آثار «ژول ورن»، «الکساندر دوما» و... را با لذت می‌خواند؛ علاقه‌اش به ادبیات به حدی بود که دوست داشت این رشته را به‌صورت آکادمیک در دانشگاه دنبال کند، ولی دست تقدیر او را به سمت «اقتصاد» برد و او چند سال از عمرش را صرف دنبال کردن مسائلی کرد که تمایل چندانی به آن نداشت. کوری پیش از آنکه تبدیل به مترجم محبوب نسل‌ها بشود، شاعر بود. او در ابتدا در قالب «غزل» شعر می‌نوشت، ولی

مالی جرب و نرم کمپین‌های تبلیغاتی گذشت و دست خالی این صحنه را ترک کرد. از این‌ها گذشته، مهناز افشار ۱۸/۸ میلیون دنبال‌کننده در اینستاگرام دارد و سوژه مناسبی برای معرفی برندهای ریز و درشت به مخاطبان ایرانی برخوردار این بازیگر بازنشسته است؛ اهمیت این سوژه را شوپارد با ۴/۲ میلیون دنبال‌کننده به‌خوبی می‌داند.

نقش محوری بلاگرها در دنیای مصرفی

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم بیش از هر زمان دیگری محل خرید و فروش کالااست و افراد در طول شبانه‌روز مورد تهاجم تبلیغات برندهای کوچک و بزرگ در زمینه‌های مختلف قرار می‌گیرند و باعث می‌شوند تا نیازهای ثانویه و حتی کاذب به‌عنوان دغدغه مردم -به‌عنوان سوژه خرید و فروش- مطرح شوند. جشنواره کن هم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و هنری در نیمه دوم قرن بیستم و قرن جدید ظرفیت و ظرف بسیار مناسبی را برای جولان دادن برندها و اسپانسرهای تجاری در اختیارشان قرار می‌دهد و آن‌ها را آماده رقابت با نام‌های تجاری دیگری می‌کند. درواقع دایره نفوذ اینفلوئنسرها با مخاطبانشان در شبکه‌های اجتماعی، آن هم به‌صورت مستقیم و بدون واسطه سبب شده تا کمپانی‌های مختلف تجاری با استفاده از راهبردهای جدید تبلیغاتی بهتر بتوانند جنس خود را به دیگری معرفی کنند. دراین رابطه، تولیدات سینمایی اگرچه کمتر از گذشته، ولی نقش رابط را ایفا می‌کنند؛ فیلم‌ها با ایجاد ارتباط احساسی عمیق میان تماشاگران و بازیگران زمینه‌اعتماد عاطفی میان بازیگر و مردم را فراهم می‌آورند تا به‌طمعه لذیذی برای برندها و خانه‌های مُد و فشن تبدیل شوند. اوضاع به‌قدری بازمه است که بی‌بی‌سی فارسی برای حضور شخصی به اسم راسیا ترابی در فرش قرمز جشنواره کن رپورتاژ آگهی تدارک می‌بیند و از طراح‌حسی عجیب و غریب لباس این فرد ذوق‌زده می‌شود. بنگاه خبر پراکتی بی‌بی‌سی که ادعایش در زمینه تولید و تفسیر خبر گوش فلک را پر می‌کند، اکنون به جایی رسیده که چاره‌ای جز تعریف و تمجید از حضور افراد بی ربط در فضای جشنواره کن ندارد.
سوی بر این، فستیوال کن، سال‌هاست که دیگر یک جشنواره اصل هنری در زمینه معرفی فیلمسازان مطرح به‌مخاطبان جدی سینما نیست و به چشم اندازی برای تغییر رویه صنایع مد و سرگرمی بدل شده است. «خابی‌لیم» یکی از همان اینفلوئنسرهای فضای مجازی بوده که در سال ۲۰۲۲ روی فرش قرمز کن قدم گذاشت و نگاه بسیاری از اهالی رسانه و حتی مردم عادی را به کن جلب کرد. او اکنون ۸۰ میلیون دنبال‌کننده در اینستاگرام دارد و هیچ بعد نیست که در آینده با هم‌پای معرفی برندهای مختلف وارد میدان شود. پیش‌تر اینطور بیان می‌کردند که جشن‌های سینمایی نظیر «آسکار»، «سزار»، «بفتا» و «گلدن گلوب» محل تلاقی صنعت و هنر است و محل مناسبی برای تبلیغ برندهای مختلف تجاری به حساب می‌آید. درمقابل ولی جشنواره‌هایی چون «کن»، «وئیز»، «کولارنی» و «تورنتو» و... قرار داشتند که سینما به‌شابه هنر برایشان موضوعیت داشت، اما در حال حاضر تمام مرزها برداشته شده و هیچ مانع و سدی برای ورود افراد متفرقه به رویدادهای اینچنینی وجود ندارد که اگر داشتند حداقل جلوی حضور اشخاصی همچون پویان مختاری را می‌گرفتند.



در ادامه تغییر رویه یاد به جگره شاعران نمایی پیوست. کوثری نخستین تجربه خود را در سال ۱۳۵۳، نه در قالب یک ترجمه ادبی، بلکه در قالب کتابی تحت عنوان «جنگ و یتام» روانه بازار نشر کرد. او رفته‌رفته با ورود به ادبیات داستانی، به‌خصوص ترجمه متون مهمی از نویسندگان سرشناس آمریکای لاتین به یکی از بااهمیت‌ترین مترجمان در این حوزه تبدیل شد. کوثری از برخی به‌عنوان فردی که «اریک هاسبام» تاریخ‌دان سوسیالیست انگلیسی را به ایرانیان معرفی کرد، می‌شناسند و بعضی دیگر این مترجم را به دلیل برگرداندن داستان‌های نویسندگان آمریکای لاتین نظیر «کارلوس فونتنس»، «مارویو وارگاس یوسا» و «ماشادو آسپس» می‌شناسند. کوثری همچون مهدی سحابی اعتقاد ویژه‌ای بر حفظ اصالت اثر داشت و در ترجمه آن جوانب انصاف را به کلی رعایت می‌کرد.

مترجمی که قاتل شد

«کسانی که از حزب منحرف می‌شدند را می‌کشت، آدم دستگاه بود و دیگران را لو می‌داد.» این حرف را نجف دریاوندی در خلال گفت‌وگوی بلند که با «سیروس علی‌نژاد» در کتاب «حلاوی انگشت‌پنج» انجام‌داد، در مورد «سروژ استپاتیان» بیان کرد.
بله، سروژ استپاتیان، نویسنده و مترجم مهاجر ارمنی -که به‌علاقه‌مندان به حوزه ادبیات او را با ترجمه‌هایش از آثارش چخوف» می‌شناسند- عضو تشکیلات اطلاعات حزب توده بود و آدم‌های مسئله‌دار این دار و دسته را با فرمان بالادستی هایش سر به نیست می‌کرد. استپاتیان شخصیت جالبی داشت؛ هم یک کاسب‌مسلك حرفه‌ای در زمینه تجارت بود و برای انجام فعالیت‌های سخت، بدن ورزیده‌ای داشت، چون کشتی کج کار می‌کرد. استپاتیان از میانسانی به کار ترجمه آثار روسی پرداخت و در ایسن زمینه به یکی از مهم‌ترین مترجمان دوره خود بدل گردید. او از به جز کار در احوال مربوط به چخوف و نوشته‌هایش، ترجمه آثار نظیر «زندگی من» اثر «برانیسلاو لوشیچ»، «گذر از رنج‌ها» نوشته «الکسی تولستوی» و... نیز به چشم می‌خورد.

مرگ «پایان» قصه‌اش نبود

کتاب‌خوان‌ها «جنایت و مکافات» را بیش‌تر با جلد سخت زردرنگ و قطع رقی‌اش به یاد می‌آورند و بسیاری از کارشناسان حوزه ترجمه این نسخه از قصه مهیب و بزرگ داستانیفسکی را به نمونه‌های دیگر ترجیح می‌دهند؛ «مهری آهی»، مترجم قهار این کتاب، وقتی تنها ۶۶ سال داشت، چند روز پس از بمباران تهران به وسیله ارتش بغی عراق از دنیا رفت و توانست کار مهم دیگرش، یعنی ترجمه رمان «ایله» را به پایان برساند. مهری آهی فرزند «مجید آهی»، دیپلمات و وزیر راه و دادگستری در زمان رضاشاه بود و زمینه تحصیل او در رشته ادبیات روسی هم به همین خاطر مهیا شد. وقتی یک سال از دوران پادشاهی محمدرضا پهلوی می‌گذشت، مجید آهی سفیر ایران در شوروی شد و دخترش هم در این راه با او همراهی کرد و به مدت سه سال در دانشگاه لومونوسوف مسکو به تحصیل و فراگیری زبان و ادبیات روسی پرداخت. اولین ترجمه از «جنایت و مکافات» داستانیفسکی هم به‌وسیله مهری آهی به سسرانجام رسید و او چون آشنایی کم‌نظیری با ادبیات روسیه داشت، توانست با حفظ لحن و وفاداری نسبت به اصل کتاب، برگردانی درجه یک از این اثر سترگ را به خوانندگان فارسی‌زبان ارائه دهد.